مهین سماواتی، نویسنده کتاب کودک:

کودکی که با کتاب بزرگ شود در بزرگسالی با اندیشه زندگی می‌کند

عکس: محمدمهدی صالحی اجران

کنار رفاقت کودکان با صفحه‌نمایش و بازی‌های دیجیتال، هنوز کتاب است که می‌تواند برای آنها پنجره‌ای به دنیای خیال، اندیشه و آرامش باز کند به شرط آنکه این تجربه شیرین در خانه و در کنار پدرومادر کسب شود. به گفته کارشناسان، کتابخوانی در کودکی، صرفاً یک مهارت آموزشی نیست، بلکه یکی از مؤثرترین ابزارهای تربیتی برای شکل‌دادن به ذهن، احساس و هویت کودک است. پژوهش‌های روانشناسی در سال‌های اخیر نشان داده است، کودکانی که از سال‌های نخست زندگی با کتاب و داستان مأنوس‌اند در آینده توان بالاتری در تمرکز، همدلی، خلاقیت و حل مسئله دارند. کنار این دستاوردها، متأسفانه عادت کتابخوانی در بسیاری از خانواده‌های ایرانی به سنتی کمرنگ و گاه فراموش شده تبدیل شده است. قصه‌گفتن‌های والدین برای خواب کودک تبدیل به دست گرفتن گوشی و تبلت و کتاب به شیء‌ای تزئینی روی قفسه کتابخانه یا طاقچه اتاق تبدیل شده است. مهین سماواتی، مربی بازنشسته کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. وی تاکنون بیش از ۳۰ عنوان رتبه و تقدیر از جشنواره‌های کشوری و استانی کسب کرده و داوری چندین جشنواره را نیز بر عهده داشته است. او نویسنده کتاب‌های «آقای معلم»، «ما اینجا عاشق شدیم»، «دو ماشال خورشید خانه ما»، «بدون ریش و سبیل مرد شدم»، «عشق یک لبخند نیم سانتی»، «سنگ‌های لق روی دیوار»، «راز نفر سوم»، «ماجراهای من و پسرم»، «یک ماه خوب برای بچه‌های خوب»، «لی‌لی و گیره زرد»، «زیب خندم‌رو»، «خدا تنها راه دوست دارد؟» و «می‌شوم اندازه یک نقطه» است و دو رمان و کتاب کودک دیگر نیز در دست چاپ دارد.

سماواتی که از دوران کودکی علاقه‌زیادی به مطالعه و نوشتن داشته است و تا کلاسِ دوم کلاس‌های نوشتن خلاق و کارگاه داستان است، می‌گوید نوشتن را از ۳۰ سال پیش ابتدا با شعر و سپس با داستان به‌طور جدی آغاز کرده است. او معتقد است یکی از بیشترین هدیه‌ها، برانگیختن شوق نوشتن از دل کتاب خواندن است. چون خواندن، تخیل را بیدار می‌کند و تخیل، راه را برای نوشتن باز می‌کند. او با این باور که ریشه عادت مطالعه از دل خانواده جوانه می‌زند، حتی که لحن آرام مادر هنگام قصه‌گویی، ذوق پدر برای خواندن کتاب، تکرار رفتارهای کوچک اما تأثیرگذار، آینده فرهنگی کودک را در گرو آن می‌داند. سماواتی در این گفت‌وگو تأکید دارد، ریشه بیشتر رفتارها و عادت‌های کودکان، در محیط خانواده شکل می‌گیرد و از آنجایی که هر خانواده رفتارها، گفتارها و عادت‌های خاص خودش را دارد و تکرار آنها، خواه ناخواه بر فرزندان اثر می‌گذارد، عادت خوب کتابخوانی نیز از این قاعده مستثنا نیست. او می‌گوید: «کودکی که در فضای خانه با کتاب و مطالعه انس بگیرد و کتاب را جزئی از زندگی خود ببیند و حضور کتاب را زنده ببیند به روی میز یا بالای یا وسیله‌ای درسی یا تزئینی، کم‌کم با آن ارتباط عاطفی برقرار می‌کند. همچنین از طریق تکرار، همدات بندی با شخصیت‌های داستان و لذت بردن از روایت‌ها، کتاب برایش به دوستی صمیمی تبدیل می‌شود.»

از قصه شب تا کتاب درسی

این نویسنده نخستین برخورد کودک با کتاب را از جنس بازی می‌داند و می‌گوید: «کتاب در سال‌های ابتدایی زندگی همانقدر مهم است که اسباب‌بازی. چراکه تجربه ثابت کرده است بیشتر کودکان از شنیدن و تماشای کتاب لذت می‌برند. بسیاری از آنها تا داستانی نشنوند، خواب‌شان نمی‌برد. در واقع کتاب داستان همان نقشی را در زندگی کودک دارد که بازی ایفا می‌کند پررنگ، زنده و سرزنده. اما این پیوند لطیف، به محض ورود کودک به مدرسه، گاه ناگهان گسسته می‌شود.» وی در ادامه می‌گوید: «این علاقه معمولاً تا قبل از دبستان ادامه دارد، اما ناگهان با شروع مدرسه، همه چیز تغییر می‌کند. کودک با کتاب‌های درسی، تکالیف، متنِ و نمره روبه‌رو می‌شود و کم‌کم حس می‌کند کتاب یعنی اجبار. در حالی که تا دیروز برایش لذت بود.»

سماواتی در پاسخ به این سؤال که چطور کودکی که با شورشوری به قصه گوش می‌داد و از دیدن کتاب لذت می‌برد، ناگهان فقط با کتاب‌های درسی ارتباط می‌گیرد، می‌گوید: «این هم به رفتار خانواده برمی‌گردد. چراکه در این مقطع، والدین ناخواسته کودک را از کتاب‌های غیردرسی دور می‌کنند و تمام توجه‌شان را به درس معطوف می‌کنند. حتی وقتی کودک خودش از کتاب‌های داستانی خوشش می‌آید، می‌گویند فعلاً وقت درس است. این رفتار فاصله‌ای میان کودک و کتاب ایجاد می‌کند. اگر این روند ادامه پیدا کند، همان علاقه‌ورزی به کتاب از بین می‌رود.»

به اعتقاد او، داستان‌ها فرصت تجربه‌موقعیت‌های مختلف زندگی را بدون خطر و آسیب واقعی فراهم می‌کنند. کودک از خلال داستان یاد می‌گیرد که خطا کند، نتیجه را ببیند و بیاموزد، بدون اینکه در دنیای واقعی آسیب ببیند. سماواتی در توضیح بیشتر می‌گوید: «وقتی کودکی با شخصیت‌های داستان دنیای واقعی آسیب ببیند، باید خانواده را به تردید وادار می‌کند. این تجربه‌ذهنی بعدها در رفتار واقعی او نمود پیدا می‌کند. به همین دلیل گفته می‌شود کتاب و داستان می‌توانند به پرورش خرد و منطق کودک کمک کنند.»

وقتی کتابخوانی به شور و عشق می‌رسد

سماواتی از گروه خاصی از کودکان یاد می‌کند. آنهایی که بیش از حد به کتاب علاقه دارند. او در این باره اظهار داشت: «گاهی با بچه‌هایی مواجه می‌شویم که عاشق و شیفته کتاب هستند. به اصطلاح، «کرم کتاب» هستند! به نظر من تا زمانی که این علاقه به درس یا روابط اجتماعی‌شان آسیب نزند، نباید مانع شد. برعکس، محدود کردن‌شان فقط علاقه را تشدید می‌کند. اگر لازم است، با گفت‌وگو و تذکر آرام مسیر را تعدیل کنیم.»

او در ادامه می‌گوید: «در این مسیر از فعالیت‌هایی، با کودکانی برخورد داشته‌ام که از شدت علاقه به کتاب حتی وعده‌های غذایی‌شان را فراموش می‌کردند. این نوع عشق اگر درست هدایت شود، می‌تواند سرمایه‌ای بزرگ باشد. باید یاد بگیریم میان افراط و تفریط تعادل برقرار کنیم. کتابخوانی وقتی سالم است که کودک را از دنیای واقعی جدا نکند بلکه او را برای زندگی در دنیای واقعی آماده‌تر کند.»

قصه‌خوانی گروهی، جرقه‌ای برای علاقه ماندگار

این نویسنده در ادامه از تأثیر جمع‌های کتابخوانی سخن می‌گوید و این تجربه را مسیار سازنده می‌داند و می‌گوید: «قرار گرفتن در جمع‌های که کتابخوانی بخشی از فضای آن است، مثل گروه‌های دوسانه، جلسات قصه‌خوانی در کتابخانه یا حتی جمع خانوادگی، می‌تواند تأثیر زیادی بر کودک داشته باشد. وقتی بچه‌ها می‌بینند دیگران درباره کتاب حرف می‌زنند، کنجکاو می‌شوند. کم‌کم دل‌شان می‌خواهد آن تجربه را خودشان هم داشته باشند.»

قرار گرفتن در جمع‌هایی که کتابخوانی بخشی از فضای آن است، مثل گروه‌های دوسانه، جلسات قصه‌خوانی در کتابخانه یا حتی جمع خانوادگی، می‌تواند تأثیر زیادی بر کودک داشته باشد. وقتی بچه‌ها می‌بینند دیگران درباره کتاب حرف می‌زنند، کنجکاو می‌شوند. کم‌کم دل‌شان می‌خواهد آن تجربه را خودشان هم داشته باشند

تحسین این لحظات بسنده نمی‌کند. او با اشاره به رفتاری اشتباه در بعضی والدین می‌گوید: «برخی والدین با تحکم و اجبار می‌خواهند کودک را وادار به کتابخوانی کنند. در حالی که خودشان اهل مطالعه نیستند. چنین تناقضی برای کودک آشکار است. بچه‌ها آنقدر از رفتار بزرگ‌ترها تأثیر می‌گیرند که دیگر نصیحت‌ها اثر ندارد. اگر پدر یا مادر خودش کتاب بخواند، کودک بدون حرف زدن، همان مسیر را یاد می‌گیرد.»

قصه و داستان، سیر ترمی در برابر آسیب‌های زندگی کودکان

این نویسنده در بخش دیگری از این گفت‌وگو، به موضوعی مهم و کمتر گفته شده پرداخت و افزود: «کتابخوانی به عنوان تجربه‌ای برای رشد ذهنی و روانی کودک مؤثر است. کودکان به خوبی‌ها و بدی‌های زندگی نگاه ساده و بی‌پیرایه‌ای دارند. همین نگاه پاک و مستقیم، گاهی باعث آسیب‌پذیری‌شان می‌شود. داستان به عنوان تجربه‌ای نرم‌تر، با انتقال‌ها و گفت‌وگوهای تازه، به آنها می‌آموزد چگونه در موقعیت‌های مختلف رفتار عاقلانه‌تری داشته باشند.»

به اعتقاد او، داستان‌ها فرصت تجربه‌موقعیت‌های مختلف زندگی را بدون خطر و آسیب واقعی فراهم می‌کنند. کودک از خلال داستان یاد می‌گیرد که خطا کند، نتیجه را ببیند و بیاموزد، بدون اینکه در دنیای واقعی آسیب ببیند. سماواتی در توضیح بیشتر می‌گوید: «وقتی کودکی با شخصیت‌های داستان دنیای واقعی آسیب ببیند، باید خانواده را به تردید وادار می‌کند. این تجربه‌ذهنی بعدها در رفتار واقعی او نمود پیدا می‌کند. به همین دلیل گفته می‌شود کتاب و داستان می‌توانند به پرورش خرد و منطق کودک کمک کنند.»

وقتی کتابخوانی به شور و عشق می‌رسد

سماواتی از گروه خاصی از کودکان یاد می‌کند. آنهایی که بیش از حد به کتاب علاقه دارند. او در این باره اظهار داشت: «گاهی با بچه‌هایی مواجه می‌شویم که عاشق و شیفته کتاب هستند. به اصطلاح، «کرم کتاب» هستند! به نظر من تا زمانی که این علاقه به درس یا روابط اجتماعی‌شان آسیب نزند، نباید مانع شد. برعکس، محدود کردن‌شان فقط علاقه را تشدید می‌کند. اگر لازم است، با گفت‌وگو و تذکر آرام مسیر را تعدیل کنیم.»

او در ادامه می‌گوید: «در این مسیر از فعالیت‌هایی، با کودکانی برخورد داشته‌ام که از شدت علاقه به کتاب حتی وعده‌های غذایی‌شان را فراموش می‌کردند. این نوع عشق اگر درست هدایت شود، می‌تواند سرمایه‌ای بزرگ باشد. باید یاد بگیریم میان افراط و تفریط تعادل برقرار کنیم. کتابخوانی وقتی سالم است که کودک را از دنیای واقعی جدا نکند بلکه او را برای زندگی در دنیای واقعی آماده‌تر کند.»

قصه‌خوانی توأم با حس لذت و علاقه

این نویسنده در ادامه این گفت‌وگو، به نقش عاطفی و تربیتی قصه گویی اشاره کرد، نقشی که بسیاری از خانواده‌ها آن را نادیده می‌گیرند. وی می‌گوید: «لحن آرام، شیرین و صمیمی پدرومادر هنگام خواندن قصه برای کودک، تجربه‌ای لذت بخش است که به رشد عاطفی فرزند کمک می‌کند. کودک در این لحظات احساس نزدیکی، امنیت و محبت بیشتری می‌کند. تصور کنید پدر یا مادری خودشان از خواندن داستان لذت می‌برند، با شور واشتیاق قصه می‌گویند، صداها را تغییر می‌دهند و وارد دنیای خیال می‌شوند. تأثیر چنین لحظاتی بر کودک ماندگار است. در مقابل، اگر والدین از سر بی‌حوصلگی یا اجبار کار را انجام دهند، کودک ناخودآگاه حس بی‌میلی را درک می‌کند.»

به باور او، نوع رفتار والدین هنگام قصه‌خوانی، به مراتب مهم‌تر از محتوای کتاب است. اگر کتاب خواندن با احساس لذت و احترام همراه باشد، در ذهن کودک به کاری ارزشمند تبدیل می‌شود. سماواتی فقط به کتاب‌هایی شروع کرد که سبک‌شان داستانی کوتاه باشد یا حتی کتاب‌های صوتی. این نوع کتاب‌ها می‌توانند جرقه‌های برای بارگشت به دنیای کتاب و عادت به فرهنگ کتابخوانی باشند.

شروع تغییر رفتار با تغییر در یک نگاه

بسیاری از والدین، پس از یک روز شلوغ کاری، گوشی را راهی برای استراحت می‌دانند اما کتاب هم می‌تواند همان نقش را ایفا کند، با این تفاوت که در نگاه بسیاری از کارشناسان، کتاب‌خوانی را راهی و خلاق‌تر می‌سازد. برای شروع کافی است به جای مرور شبکه‌های اجتماعی پیش از خواب، چند صفحه کتاب بخوانیم. همانند همان عادت‌هایی که جایگزین مطالعه کتاب می‌شدند و در آخر نتیجه‌ای هم ندارند. وقتی فرزند می‌بیند پدر یا مادرش هر شب چند دقیقه در آرامش مشغول خواندن کتاب است، ناخودآگاه یاد می‌گیرد مطالعه بخشی طبیعی از زندگی روزانه است، نه کاری خاص برای زمان‌های خاص. چنین الگویی، تأثیری ماندگارتر از هر توصیه یا تشویقی دارد.

تکنولوژی، رقیب یا همراه؟

نمی‌توان در فضای دیجیتال فرار کرد چراکه خواسته یا ناخواسته بسیاری از کارهای روزمره ما به آن گره خورده است اما می‌توان آن را به خدمت گرفت که هنری است که باید با حساسیت و صمیمی بدرومادر هنگام خواندن قصه برای کودک، تجربه‌ای لذت بخش است که به رشد عاطفی فرزند کمک می‌کند. کودک در این لحظات احساس نزدیکی، امنیت و محبت بیشتری می‌کند. تصور کنید پدر یا مادری خودشان از خواندن داستان لذت می‌برند، با شور واشتیاق قصه می‌گویند، صداها را تغییر می‌دهند و وارد دنیای خیال می‌شوند. تأثیر چنین لحظاتی بر کودک ماندگار است. در مقابل، اگر والدین از سر بی‌حوصلگی یا اجبار کار را انجام دهند، کودک ناخودآگاه حس بی‌میلی را درک می‌کند.»

به باور او، نوع رفتار والدین هنگام قصه‌خوانی، به مراتب مهم‌تر از محتوای کتاب است. اگر کتاب خواندن با احساس لذت و احترام همراه باشد، در ذهن کودک به کاری ارزشمند تبدیل می‌شود. سماواتی فقط به کتاب‌هایی شروع کرد که سبک‌شان داستانی کوتاه باشد یا حتی کتاب‌های صوتی. این نوع کتاب‌ها می‌توانند جرقه‌های برای بارگشت به دنیای کتاب و عادت به فرهنگ کتابخوانی باشند.

شروع تغییر رفتار با تغییر در یک نگاه

بسیاری از والدین، پس از یک روز شلوغ کاری، گوشی را راهی برای استراحت می‌دانند اما کتاب هم می‌تواند همان نقش را ایفا کند، با این تفاوت که در نگاه بسیاری از کارشناسان، کتاب‌خوانی را راهی و خلاق‌تر می‌سازد. برای شروع کافی است به جای مرور شبکه‌های اجتماعی پیش از خواب، چند صفحه کتاب بخوانیم.

کتابخوانی یک رفتار فرهنگی خانوادگی است، نه صرفاً برنامه‌ای آموزشی‌ـ‌ کتابخوانی را سوی مدرسه یا نهادها دنبال شود. وقتی کودک ببیند پدر یا مادرش با لبخند و آرامش کتاب می‌خواند، دیگر نیازی به تشویق بیرونی ندارد

بسیار بزرگ است. ابزارهای امروز اگر درست استفاده شوند، می‌توانند پلی میان نسل‌ها و دنیای کتاب باشند. کتاب‌های صوتی، اپلیکیشن‌های کتابخوان و حتی ویدیوهای معرفی کتاب در شبکه‌های اجتماعی، همگی فرصت‌هایی تازه برای نزدیک شدن به دنیای مطالعه هستند. مثلاً می‌توان با فرزند در یک پلتفرم کتابخوان عضو شد و هر شب چند دقیقه به کتابی مشترک گوش داد یا در برنامه‌ای حرف زد. یا حتی هر هفته در جمع خانوادگی، یکی از اعضا خلاصه کتابی را که خوانده است را برای دیگران تعریف کند. همین گفت‌وگوهای ساده می‌تواند به تدریج فضای خانه را به محیطی فرهنگی و الهام‌بخش تبدیل کند و صمیمت را بین اعضای خانواده بیشتر کند.

جایگزین آرامش بخش برای گوشی و تبلت

بسیاری از والدین، پس از یک روز شلوغ کاری، گوشی را راهی برای استراحت می‌دانند اما کتاب هم می‌تواند همان نقش را ایفا کند، با این تفاوت که در نگاه بسیاری از کارشناسان، کتاب‌خوانی را راهی و خلاق‌تر می‌سازد. برای شروع کافی است به جای مرور شبکه‌های اجتماعی پیش از خواب، چند صفحه کتاب بخوانیم.

کتابخوانی یک رفتار فرهنگی خانوادگی است، نه صرفاً برنامه‌ای آموزشی‌ـ‌ کتابخوانی را سوی مدرسه یا نهادها دنبال شود. وقتی کودک ببیند پدر یا مادرش با لبخند و آرامش کتاب می‌خواند، دیگر نیازی به تشویق بیرونی ندارد

همانند همان عادت‌هایی که جایگزین مطالعه کتاب می‌شدند و در آخر نتیجه‌ای هم ندارند. وقتی فرزند می‌بیند پدر یا مادرش هر شب چند دقیقه در آرامش مشغول خواندن کتاب است، ناخودآگاه یاد می‌گیرد مطالعه بخشی طبیعی از زندگی روزانه است، نه کاری خاص برای زمان‌های خاص. چنین الگویی، تأثیری ماندگارتر از هر توصیه یا تشویقی دارد.

تکنولوژی، رقیب یا همراه؟

نمی‌توان در فضای دیجیتال فرار کرد چراکه خواسته یا ناخواسته بسیاری از کارهای روزمره ما به آن گره خورده است اما می‌توان آن را به خدمت گرفت که هنری است که باید با حساسیت و صمیمی بدرومادر هنگام خواندن قصه برای کودک، تجربه‌ای لذت بخش است که به رشد عاطفی فرزند کمک می‌کند. کودک در این لحظات احساس نزدیکی، امنیت و محبت بیشتری می‌کند. تصور کنید پدر یا مادری خودشان از خواندن داستان لذت می‌برند، با شور واشتیاق قصه می‌گویند، صداها را تغییر می‌دهند و وارد دنیای خیال می‌شوند. تأثیر چنین لحظاتی بر کودک ماندگار است. در مقابل، اگر والدین از سر بی‌حوصلگی یا اجبار کار را انجام دهند، کودک ناخودآگاه حس بی‌میلی را درک می‌کند.»

به باور او، نوع رفتار والدین هنگام قصه‌خوانی، به مراتب مهم‌تر از محتوای کتاب است. اگر کتاب خواندن با احساس لذت و احترام همراه باشد، در ذهن کودک به کاری ارزشمند تبدیل می‌شود. سماواتی فقط به کتاب‌هایی شروع کرد که سبک‌شان داستانی کوتاه باشد یا حتی کتاب‌های صوتی. این نوع کتاب‌ها می‌توانند جرقه‌های برای بارگشت به دنیای کتاب و عادت به فرهنگ کتابخوانی باشند.

شروع تغییر رفتار با تغییر در یک نگاه

بسیاری از والدین، پس از یک روز شلوغ کاری، گوشی را راهی برای استراحت می‌دانند اما کتاب هم می‌تواند همان نقش را ایفا کند، با این تفاوت که در نگاه بسیاری از کارشناسان، کتاب‌خوانی را راهی و خلاق‌تر می‌سازد. برای شروع کافی است به جای مرور شبکه‌های اجتماعی پیش از خواب، چند صفحه کتاب بخوانیم.

کتابخوانی یک رفتار فرهنگی خانوادگی است، نه صرفاً برنامه‌ای آموزشی‌ـ‌ کتابخوانی را سوی مدرسه یا نهادها دنبال شود. وقتی کودک ببیند پدر یا مادرش با لبخند و آرامش کتاب می‌خواند، دیگر نیازی به تشویق بیرونی ندارد

کم‌کم، ذهن به این آرامش تازه عادت می‌کند و مطالعه، جایگزینی طبیعی برای استفاده بی‌رویه از تلفن همراه می‌شود. کتاب، نه تنها جنگی را از ذهن می‌گیرد، بلکه حس رضایت از یادگیری و تجربه تازه را هم به همراه دارد. چنین احساسی، می‌تواند به تدریج بر فضای عاطفی خانواده تأثیر مثبت بگذارد.

همکاری خانه و مدرسه در مسیر کتابخوانی

اگر معلمان و والدین دست به دست هم دهند، می‌توانند راهی برای ترویج کتابخوانی باز کنند. مثلاً ایجاد گروه‌های آنلاین برای معرفی کتاب، به اشتراک گذاشتن صوت یا ویدیو از خوانش دانش‌آموزان، یا برگزاری مسابقات کوچک خانوادگی کتابخوانی می‌تواند فضایی شاد و تشویق‌کننده به وجود آورد. در چنین فضایی، والدین نه تنها ناظر، بلکه همراه و شریک فرزند در تجربه مطالعه می‌شوند. همین همراهی، پیوند عاطفی میان والد و فرزند را نیز تقویت می‌کند.

کتاب، رفتار فرهنگی خانوادگی

در نهایت، کتابخوانی یک رفتار فرهنگی خانوادگی است نه صرفاً برنامه‌ای آموزشی که تنها از سوی مدرسه یا نهادها دنبال شود. وقتی کودک ببیند پدر یا مادرش با لبخند و آرامش کتاب می‌خواند، دیگر نیازی به تشویق بیرونی ندارد. گاهی کافی است گوشی را کنار بگذاریم، چراغی ملایم روشن کنیم و با صدای بلند برای فرزندمان چند خط بخوانیم. همین چند خط ساده، می‌تواند در ذهن او جرقه کنجکاوی، تخیل و امید را روشن کند. از همان لحظه، اینجایی تازه برای او آغاز می‌شود دنیایی که در آن، کتاب نه تکلیف، بلکه لذت است.

کتاب را به خانه برگردانیم

چند وقت پیش در یکی از پارک‌های محله، مادری را دیدم که کنار پسر هفت‌سالش روی نیمکت نشسته بود. پسر مشغول ورزش بود که کتاب یا تصاویر جذاب بود و مادر با گوشی‌اش مشغول پیام‌دادن. پسر به یک دفعه با ذوق گفت: «همان بیین، اینجا نوشته وقتی شیر غرش می‌کنه همه حیوان‌ها می‌ترسند!» مادر درحالی که سرش را از گوشی بلند نکرد و همچنان مشغول بود، فقط گفت: «آفرین عزیزم.» و دوباره مشغول شد. چند لحظه بعد پسر چه با صدای آرامی گفت: «همان. کاش تو هم مثل خانه ترگس برایم کتاب می‌خوندی.» وِن جوان با شنیدن این حرف جا خورد. گوشی را کنار گذاشت و کتاب پسرش را دست گرفت و درحالی که فرزندش را در بغل گرفت شروع به خواندن داستان کرد... «شاید خیلی از ما این صحنه‌ها را دیده باشیم. صحنه‌ای که در آن والدین دوست دارند فرزندان‌شان اهل مطالعه شوند اما خودشان مدت‌هاست کتابی دست‌شان نگرفته‌اند نمی‌دانند حقیقت این است: علاقه کودکان به کتاب از نگاه و رفتار والدین آغاز می‌شود.»

کتابخوانی را از «باید» به «لذت» تبدیل کنیم

بعضی‌ها والدین معمولاً زمانی به کتاب نزدیک می‌شوند که احساس تکلیف می‌کنند. یا اجباری وسط باشد. مثلاً برای تربیت بهتر فرزند یا کمک سر درس او. اما اگر کتابخوانی را برای خودشان لذت بخش کنند، مثل دیدن فیلم سینمایی یا جست‌وجوی در شبکه‌های اجتماعی، این نوع کتابخوانی ماندگارتر خواهد شد. برای شروع و عادت به کتابخوانی هم می‌توان همانند همان عادت‌هایی که جایگزین مطالعه کتاب می‌شدند و در آخر نتیجه‌ای هم ندارند. وقتی فرزند می‌بیند پدر یا مادرش هر شب چند دقیقه در آرامش مشغول خواندن کتاب است، ناخودآگاه یاد می‌گیرد مطالعه بخشی طبیعی از زندگی روزانه است، نه کاری خاص برای زمان‌های خاص. چنین الگویی، تأثیری ماندگارتر از هر توصیه یا تشویقی دارد.

تکنولوژی، رقیب یا همراه؟

نمی‌توان در فضای دیجیتال فرار کرد چراکه خواسته یا ناخواسته بسیاری از کارهای روزمره ما به آن گره خورده است اما می‌توان آن را به خدمت گرفت که هنری است که باید با حساسیت و صمیمی بدرومادر هنگام خواندن قصه برای کودک، تجربه‌ای لذت بخش است که به رشد عاطفی فرزند کمک می‌کند. کودک در این لحظات احساس نزدیکی، امنیت و محبت بیشتری می‌کند. تصور کنید پدر یا مادری خودشان از خواندن داستان لذت می‌برند، با شور واشتیاق قصه می‌گویند، صداها را تغییر می‌دهند و وارد دنیای خیال می‌شوند. تأثیر چنین لحظاتی بر کودک ماندگار است. در مقابل، اگر والدین از سر بی‌حوصلگی یا اجبار کار را انجام دهند، کودک ناخودآگاه حس بی‌میلی را درک می‌کند.»

به باور او، نوع رفتار والدین هنگام قصه‌خوانی، به مراتب مهم‌تر از محتوای کتاب است. اگر کتاب خواندن با احساس لذت و احترام همراه باشد، در ذهن کودک به کاری ارزشمند تبدیل می‌شود. سماواتی فقط به کتاب‌هایی شروع کرد که سبک‌شان داستانی کوتاه باشد یا حتی کتاب‌های صوتی. این نوع کتاب‌ها می‌توانند جرقه‌های برای بارگشت به دنیای کتاب و عادت به فرهنگ کتابخوانی باشند.

شروع تغییر رفتار با تغییر در یک نگاه

بسیاری از والدین، پس از یک روز شلوغ کاری، گوشی را راهی برای استراحت می‌دانند اما کتاب هم می‌تواند همان نقش را ایفا کند، با این تفاوت که در نگاه بسیاری از کارشناسان، کتاب‌خوانی را راهی و خلاق‌تر می‌سازد. برای شروع کافی است به جای مرور شبکه‌های اجتماعی پیش از خواب، چند صفحه کتاب بخوانیم.

کتابخوانی یک رفتار فرهنگی خانوادگی است، نه صرفاً برنامه‌ای آموزشی‌ـ‌ کتابخوانی را سوی مدرسه یا نهادها دنبال شود. وقتی کودک ببیند پدر یا مادرش با لبخند و آرامش کتاب می‌خواند، دیگر نیازی به تشویق بیرونی ندارد

کتاب نمی‌خوانیم ولی فرزند کتابخوان می‌خواهیم

نیره محمودی

۱۰ سال پیش اگر در مترو یا اتوبوس می‌نشستی، هنوز کسانی را می‌دیدی که کتابی در دست دارند؛ رمان، شعر یا حتی جزوه دانشگاهی. امروز تقریباً همه سر شان پایین است، اما نه به سمت کتاب. صفحه‌های موبایل جای این که انگشت‌ها ورق بزند، دائم در حال فرو رفتن‌اند. بازی‌های موبایلی، شبکه‌های اجتماعی و ویدیوهای کوتاه جایگزین همان لحظه‌های خلوت و تمرکز شده‌اند. فضای مجازی مثل سیلی پرقدرت آمده و زمان فراغت را بلعیده. کودکی که می‌توانست با قصه‌های هوشنگ مرادی کرمانی یا هاس کریستین اندرسن بخندد و خیال ببافد، حالا در میان ویدیوهای تکراری و رنگارنگ، از یک سرگرمی به دیگری ورق می‌زند. اما این تغییر فقط در سرگرمی خلاصه نمی‌شود؛ در ساختار ذهن و احساس نسل تازه هم رخنه کرده است.

وقتی خیال می‌میرد

کتاب، از ما می‌خواهد که «درون خودمان» تصویر بسازیم. وقتی می‌خوانیم «پسرک در جنگل دوید»، ذهن‌مان خودش جنگل خیلی از والدین امروز از فرزندان خیال همه چیز را حاضر و آماده پیش چشم می‌گذارد. کودک امروز، تخیل را تمرین نمی‌کند؛ او فقط مصرف می‌کند. نتیجه؟ نسلی با ذهن‌های پر از تصویر اما خالی از تخیل. ذهنی که دیگر نیازی به ساختن ندارد. روانشناسان تربیتی می‌گویند کودکانی که روزانه زمان زیادی را در فضای دیجیتال می‌گذرانند، در آزمون‌های خلاقیت، تمرکز و حافظه بلندمدت نمرات پایین‌تری دارند. این فقط یک داده خشک نیست؛ این زنگ خطری است برای آینده‌ای که در آن، کم‌حوصله‌گی به ویژگی طبیعی ذهن‌ها بدل می‌شود.

از قصه تا لایک؛ تغییر الگوی هویت

در دوران ما، بچه‌ها با شخصیت‌های داستانی رشد می‌کردند؛ از تام سایر تا دهقان فداکار. این شخصیت‌ها بخشی از هویت جمعی نسل‌ها بودند. اما امروز، کودکان قهرمان‌شان را از میان استریم‌ها، اینفلوئنسرها و گیمرها انتخاب می‌کنند. الگوی موفقیت تغییر کرده است. دیگر کسی «می‌خواهد نویسنده شود» کمتر شنیده می‌شود؛ حالا «می‌خواهد معروف شود». فضای مجازی، جهان را به آیینه‌ای بی‌رحم تبدیل کرده؛ همه در آن دنبال تصویری از خود هستند. اما کتاب برعکس، آیینه‌ای درونی است؛ تو را با خودت روبه‌رو می‌کند نه با دیگران. در نتیجه، طبیعی است که نسل جدید، در جهانی که سرعت و نمایش اصل است، کمتر به چیزی که تأمل می‌خواهد جذب شود.

از تماشاگر تا مشارکت‌کننده

یکی از تفاوت‌های بنیادی میان نسل کتابخوان و نسل دیجیتال، در نوع رابطه آنها با محتواست. در کتاب، خواننده «مشارکت‌کننده» است؛ او باید معنا را بسازد، مسیر روایت را در ذهنش دنبال کند و به نوعی هم‌سفر نویسنده شود. اما در فضای مجازی، مخاطب اغلب «تماشاگر» است. تصویر و صدا همه چیز را برایش آماده کرده‌اند و او فقط مصرف می‌کند. این تفاوت کوچک، پیامد بزرگی دارد: نسلی که بیشتر تماشاگر است تا مشارکت‌کننده، در زندگی واقعی هم نقش منفعل‌تری می‌پذیرد. کمتر سؤال می‌پرسد، کمتر تحلیل می‌کند و زود تر خسته می‌شود. کتاب اما ذهن را به حرکت وامی‌دارد. هر صفحه دعوتی است برای فکر کردن، برای ساختن و بازآفرینی. شاید وقت آن رسیده که به کودکان بیاموزیم «دیدن» کافی نیست، باید «درگیر» شد.

نقش والدین؛ از سرزنش تا همراهی

تمام‌تاگر، بلکه به‌عنوان «عضو فعال» در فرایند کتابخوانی وارد می‌شوند. نتایج کاملاً متفاوتی حاصل می‌شود. در واقع، کتاب وقتی را یک کالای فرهنگی خریدنی به یک «تجربه خانوادگی مشترک» تبدیل می‌شود، اثرش چندبرابر می‌شود. تجربه میدانی نشان می‌دهد پس از حضور در این برنامه‌ها، کودکان خودشان درخواست خرید یا خواندن کتاب می‌کنند، در حالی که پیش از آن معمولاً نیاز به تشویق یا تحمیل داشتند. همچنین در برخورد با خانواده‌هایی می‌شنویم که فرزندشان بعد از هر بازدید از باغ کتاب، گفت‌وگو درباره کتاب یا موضوع آن را آغاز می‌کند. این یعنی کتاب از «شیء» مصرفی، به «موضوع گفت‌وگو» در خانواده تبدیل شده است و همین تغییر، به‌لحاظ فرهنگی بسیار عمیق است. از منظر تربیتی هم شاهد تغییراتی هستیم. وقتی والدین در کنار فرزندشان کتاب می‌خوانند یا درباره‌اش صحبت می‌کنند، کودک احساس می‌کند خودش هم بخشی از این گفت‌وگو است. کودک پرسش‌گرتر می‌شود؛ او یاد می‌گیرد میان کتاب و زندگی خودش ارتباط برقرار کند. دوم، حس مسئولیت و استقلال در انتخاب کتاب تقویت می‌شود. چون می‌بیند والدین با او همراه هستند، اما حق انتخاب را از او نمی‌گیرند. سوم، خواندن از خانه تکلیف به لذت تبدیل می‌شود؛ تجربه‌ای شبیه همان «خروجی‌های خانوادگی قدیمی» که گفت‌وگو محور بودند.

آقای رمضانی، در تجربه شما کودکان و نوجوانان امروز چه نوع کتاب‌هایی را بیشتر می‌پسندند؟ آیا الگوها و گرایش‌ها سن‌محورند یا جنسیتی؟ بازار نشر چه چیزی به ما می‌گوید؟

برای تحلیل سلیقه خوانندگان کودکان و نوجوانان باید از آمار مسیر رشد شناختی و سلیقه‌ای دید؛ هر گروه سنی نیاز و گرایش متفاوتی دارد. و این روند در بازار نشر هم دیده می‌شود. کودکان خردسال (نوزادی تا پیش‌دبستانی) به کتاب‌های تصویری، تعاملی و حسی علاقه دارند؛ اثر دارای صفحات لمسی، بازشونده و تصاویر قوی محبوبند. تولید این نوع کتاب‌ها در بازار داخلی افزایش یافته است. کودکان دبستانی جذب داستان‌های فانتزی، ماجراجویی، حیوانی و شخصیت‌محور می‌شوند و همزمان به داستان‌های ساده نیز گرایش دارند. آمار پرفروش‌ها ترکیب از سرمایه اخلاقی و کمیتی. مهم‌ترین گام در این مسیر، الگوی خانوادگی است. کودکان از والدین تقلید می‌کنند، پس زمانی که پدر و مادر واقعاً کتاب می‌خوانند و درباره آن گفت‌وگو می‌کنند، کتاب به بخشی از زندگی کودک بدل می‌شود. برنامه‌ها باید والدین را از «خماشاگر» به «شریک خواندن» تبدیل کند. یعنی خواندن مشترک، گفت‌وگو و پرسش‌گری ساده درباره کتاب. در کنار آن، باید تجربه‌های جمعی و خاطره‌ساز ایجاد کرد تا کتاب در حافظه احساسی خانواده بماند. در باغ کتاب بازی‌های روایی و برنامه‌های طراحی شده‌اند که والدین و فرزندان را در تجربه‌ای واحد قرار می‌دهند. لحظه‌ای ساده مثل پرسش کودک پس از یک بازی می‌تواند آغاز گفت‌وگویی شود که زیست کتابخوانی را در خانه تکرارپذیر کند. این روند باید با رواق‌های ساده خانگی نهادینه شود؛ اقدام‌هایی م